

A Sociological Reading of Imam Ali (PBUH)'s Letters to Mu'awiya Based on Lewis A. Coser's Theory of Social Conflict

Ali Sayadani*, Parviz Ahmadzadeh Huch**

Atefeh Rahmani***

Abstract

The Conflict theory is regarded as a main approach in the study of social problems, and Lewis Alfred Coser as one of the most eminent theoreticians of sociology who has had a significant impact on the development of the conflict theory, and regenerated the theory in its both affirmative and negative layers. In his *The Functions of Social Conflict*, he has explored behavior and interaction of humans, groups and political parties in sixteen theories. The theories are seen as appropriate bedrock for reading different texts from a sociological perspective. Therefore, using the analytic-descriptive method and drawing upon Coser's theory of social conflict, the present study seeks to re-read Imam Ali (PBUH)'s letters to Mu'awiya in order to analyze the concealed and in-depth theme and content of the letters, which imply social conflicts, and to provide new horizons for researchers. The study has reached the conclusion that the texts of the letters in *Nahj al-Balagha* are very amenable to a sociological reading based on the theory of conflict,

* Corresponding Author, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University: a.sayadani@azaruniv.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shaid Madani University

*** PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University

Date received: 2023/01/15, Date of acceptance: 2023/04/17



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

because they enjoy a dialectical discourse and one could discuss a great many conflicts in the depths of the letters such as the conflict between the pure and impure.

Keywords: *conflict, social conflicts, Lewis A. Coser, Nahj al-Balagha, letters of Imam Ali (PBUH).*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خوانشی جامعه‌شناختی از نامه‌های امام علی (ع) به معاویه بر اساس نظریه تقابل‌های اجتماعی لوئیس کوزر

علی صیادانی*

پرویز احمدزاده هوچ**، عاطفه رحمانی***

چکیده

تقابل یا تضاد یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری در بررسی مسائل اجتماعی به شمار می‌رود. لوئیس آلفرد کوزر یکی از سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی به حساب می‌آید که تاثیر بسزایی در بسط و توسعه نظریه تقابل داشته و این نظریه را در لایه‌های سلبی و ایجابی آن، بازآفرینی کرده است. کوزر در کتاب خود «نظریه تقابل‌های اجتماعی»، رفتار و تعامل انسان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی را در شانزده نظریه واکاوی کرده است. این نظریه بستری مناسب برای خوانش متون مختلف از منظر جامعه‌شناختی به شمار می‌رود؛ از این‌روی، پژوهش‌پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه تقابل‌های اجتماعی کوزر، به بازخوانی و تحلیل نامه‌های امام علی (ع) به معاویه برآمده است تا درون‌مایه و محتوای پنهان و عمیق این نامه‌ها را در ضمن تقابل‌های اجتماعی به تجزیه و تحلیل بگذارد و افق‌های نویی فراروی پژوهشگران قرار دهد. پژوهش حاضر با خوانش و تحلیل نامه‌های امام (ع) به معاویه بر اساس نظریه تقابل اجتماعی کوزر، به این نتیجه دست یافته که متن نامه‌های نهج البلاغه، بستری بسیار مناسب جهت خوانش جامعه‌شناختی بر اساس نظریه تقابل به دست می‌دهند؛ چرا

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)،
a.sayadani@azaruniv.ac.ir

** استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

*** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۵



که از گفتمان جدلی بهره می‌گیرند و می‌توان از تقابلهای فراوانی همچون تقابل و ایدئولوژی، تقابل خالص و ناخالص، تقابل و انگیزش ناگهانی خصمانه، نظریه در تعقیب دشمنان و غیره در بطن نامه‌ها سخن گفت.

کلیدواژه‌ها: تقابل، تقابلهای اجتماعی، لوئیس کوزر، نهج البلاغه، نامه‌های امام علی (ع).

۱. مقدمه

نظریه تقابل، نظریه‌ای مهم و پرکاربرد در پژوهش‌های جامعه‌شناختی است که سیر تاریخی طولانی را به خود دیده است. برای فهم مناسب این نظریه، توجه به زمینه بر ساخت نظریه تقابل و رویارویی آن با نظریه همبستگی ضروری است. لذا نخست این نظریه را نزد مهم‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی بررسی خواهیم نمود، سپس تلاش خواهیم کرد تا تعریفی درخور از این نظریه به دست دهیم.

دایرة المعارف آمریکایی، تقابل یا تضاد را «نوعی ناراحتی یا فشار روانی ناشی از تعارض یا ناسازگاری میان دو یا چند خواسته یا نیاز از خواسته‌ها و نیازهای فرد» (محمود بدوی، بی‌تا: ۲) تعریف می‌کند. این تعریف بیشتر جنبه روانشناختی تقابل را مدنظر قرار داده است و اثرات روانی تضاد بر انسان را به تصویر کشیده است. به دیگر سخن، از نظر روانشناختی تقابل و تضاد اشاره به موقعیتی دارد که فرد انگیزه ورود به دو یا چند عمل دارای ویژگی‌های متضاد را دارد. معنای تقابل از منظر سیاست، نوعی موضع‌گیری خصمانه است که در آن دو یا چند گروه سیاسی به عدم توافق بر مسائلی در آینده سیاسی خود آگاه هستند و این منجر به موضع‌گیری متضاد هر یک از گروه‌های سیاسی مختلف می‌شود و این موضع‌گیری با مصالح دیگر گروه‌ها در تضاد است (همان: ۱).

۱.۱ بیان مسأله

تقابل‌هایی که در مرکز و هسته آن‌ها تصمیمات یک فرد انسانی حائز اهمیت شناخته می‌شود، در جامعه‌شناسی تحت عنوان تقابلات رفتاری یا تقابلات نقشی شناخته می‌شوند. و تقابلاتی که به تعارض میان افراد متعدد انسانی یا گروه‌ها معطوف‌اند را نمی‌توان به سادگی این گونه تقابل را از یکدیگر تفکیک کرد.

تحلیل رفتار متقابل از نظر عمق تئوری و کاربرد وسیع آن بسیار برجسته می‌باشد. تحلیل رفتار متقابل به عنوان نظریه شخصیت، تحلیلی از ساختار روانشناختی انسانها را به ما ارائه می‌دهد (جونز و استوارت، ۱۹۹۳: ۲۱).

نظریه تقابل از منظر رویکرد و کارکرد، قرابت خاصی با مفهوم قدرت دارد؛ چراکه تقابل به عنوان مؤلفه‌ای جامعه‌شناختی بدون تردید، میزان قوای متفاوت خود را نمایان می‌سازد؛ چه این قوا در قدرت و عِدّه و عُدّه همسان یا ناهمگن باشند. علاوه بر این، مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناختی مانند ثروت، مال، مقام و منصب که مردم برای دستیابی به آنها با هم رقابت می‌کنند، خود از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عناصر دستیابی به قدرت به شمار می‌آیند (رایبگتن، ۱۳۹۷: ۲۳۴). در زمینه تقابل امام علی (ع) و معاویه نیز اختلاف بر سر خلافت و صلاحیت حکومت‌داری، مهم‌ترین عنصر تقابل میان دو سپاه بزرگ در برهه‌ای از تاریخ اسلام به شمار می‌رود. بنابراین قدرت، سنگ محوری زندگی اجتماعی به حساب آمده و پایه دگرگونی‌های درون جامعه به شمار می‌رود. بررسی این روابط تقابلی در چهارچوب نظریه تقابل اجتماعی، علی‌الخصوص نظریه‌های شانزده‌گانه لوئیس کوزر در رابطه با تقابل‌های اجتماعی، می‌تواند اطلاعات جامعه‌شناختی مبنی بر تضاد و تقابل را فراروی خوانندگان بگذارد در این راستا این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر است:

- اصول امام علی (ع) در تقابل با معاویه بر چه مبنایی صورت پذیرفته است؟
- نظریه تقابل اجتماعی لوئیس کوزر در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲.۱ فرضیه‌های پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که اساس و اصول نامه‌های امام علی (ع) به مخالفان خود، که نامه‌های حضرت به معاویه نیز از این دست می‌باشد، مطابق با پند و اندرز و ابطال ادعاهای معاویه با دلیل و برهان باشد.

چنین به نظر می‌رسد که امام علی (ع) از شیوه‌ها و روش‌های مختلفی در تقابل با معاویه استفاده می‌کند، گاه برای ایجاد تقابل با گروه بیگانه، گروه خودی (اهل بیت) را تقویت می‌کند. گاه از طُرُق مختلف تقابل خالص، مثل تقابل نرم و تقابل تهاجمی، بدون هیچ نوع اعمال پرخاشگری استفاده می‌کند.

۳.۱ پیشینه پژوهش

با توجه به عنوان پژوهش، پیشینه را به دو بخش پژوهش‌های مرتبط با نظریه تقابل‌های اجتماعی کوزر و تطبیق آن بر متون ادبی و پژوهش‌های مرتبط با نامه‌های امام علی (ع) به معاویه تقسیم خواهیم کرد تا پژوهشگران محترم نسبت به نظریه و تطبیق آن از آگاهی بیشتری برخوردار باشند.

در زمینه پژوهش‌های مرتبط با نظریه کوزر می‌توان از کتاب خود لوئیس کوزر (۱۳۹۶)، تحت عنوان «نظریه تقابل‌های اجتماعی» نام برد. کوزر در این کتاب می‌کوشد خوانشی نو از تضاد و تقابل به دست دهد و نظریه‌هایی در رابطه با تقابل‌های حاکم بر اجتماع را طرح و بررسی کند و برخی از یافته‌های این کتاب حاکی از آن است که، شدت و انسجام یک تقابل که تهدیدی جهت نابودی همه چیز یا به شکل بالقوه خطری جهت وحدت اساسی یک سازمان اجتماعی تلقی شود مرتبط با صلابت و ثبات سازمان اجتماعی مربوط به آن می‌باشد. تقابل در ذات خود برای چنین چیزی خطرناک نیست، چنانچه تقابل امکان بروز نباید باعث نابودی و تخریب آن ساختار می‌گردد. در رابطه با تطبیق این نظریه بر متون ادبی، در میان پیشینه‌های فارسی و عربی، تنها به یک پژوهش از احمد خیالی (۱۳۹۸)، تحت عنوان «بررسی تقابل‌های اجتماعی در برخی اشعار حافظ» دست یافتیم. پژوهشگر تلاش نموده تا با کاربست نظریه تقابل‌های اجتماعی برخی از عناصر مهم این نظریه را بر اشعار حافظ پیاده کند تا رفتارهای متقابل حافظ را از خلال لایه‌های درونی غزلیات وی نمایان سازد؛ چراکه تقابل‌های حافظ با گروه‌های مختلف زمانه خویش، اشعار وی را زمینه‌ای مهیا جهت چنین خوانش‌هایی قرار داده است برخی از نتایج حاصل از این پژوهش آن است که با توجه به موقعیت زمانی و مکانی عصر حافظ و همچنین با در نظر گرفتن فکر، اندیشه، ایده اجتماعی، عقیدتی، فرهنگی و تربیتی او قطعاً یکی از اهداف مهم حافظ در اشعارش موضوع تقابل با گروه‌های مختلف موافق و مخالف است. در رابطه با نامه‌های متقابل امام علی (ع) و معاویه به همدیگر، تنها یک پژوهش مستقل پیدا شد و آن نیز پژوهشی از عیسی عوده (۲۰۱۶) تحت عنوان «الخطاب السجالی فی رسائل علی ومعاویه: آلیاته وتقنیاته» است. نویسندگان تلاش نموده‌اند تا از رهگذر گفتمان جدلی و با کاربست نظریه فرهنگی «خود» و «دیگری» نامه‌های رد و بدل شده میان امام علی (ع) و معاویه را به بحث و بررسی گذاشته‌اند و راهبردهای هر یک از آنان را جهت برترانگاشتن خود و بر باطل بودن دیگری را تحلیل کنند. برخی از نتایج حاصل از پژوهش نشانگر آن است که معاویه تلاش نموده برای برتری «خود» بر «دیگری» در گفتمان جدلی،

متون مقدس را به سود خود تأویل کند. در وجه ممیزه این اثر با آثار فوق باید گفت که در رابطه با تطبیق نظریه تقابل‌های اجتماعی لوئیس کوزر بر نامه‌های امام علی (ع) به معاویه هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و این پژوهش در این زمینه دارای نوآوری است.

۴.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج البلاغه به عنوان یک کتاب ادبی، سیاسی، اجتماعی و دینی از جمله متونی است که همواره محل نظر پژوهشگران قرار گرفته است. نظریه‌های گوناگون زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، مطالعات فرهنگی، تحلیل‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از جمله بسترهای علمی و میان‌رشته‌ای هستند که از دریچه آن‌ها، خوانش‌های تازه و جدیدی از این متن فراتاریخی به دست داده‌اند. یکی از این نظریه‌هایی که تا الان بر روی نهج البلاغه به ویژه نامه‌های دارای گفتمان جدلی و محتوای سیاسی تطبیق نشده است، نظریه تقابل‌های اجتماعی کوزر است. این نظریه زمینه را جهت بازخوانی نوی از نامه‌های امام علی (ع) به معاویه را فراهم می‌سازد تا از این رهگذر، جنبه‌های پنهان دیگری از محتوای ضمنی این نامه‌ها پدیدار شود و از لایه سطح واژگانی به لایه عمیق حاکم بر روابط تقابلی میان گروه‌های خودی و بیگانه دست یابیم.

۲. بحث و بررسی

در این بخش ابتدا به تعریف نظریه تقابل و سپس به بررسی و تبیین نظریه تقابل لوئیس کوزر در پرتو شاهد مثال‌های منتخب از نامه‌های امام علی (ع) به معاویه پرداخته می‌شود و این بخش تحت عناوین ذیل مورد ارزیابی می‌شود:

۱.۲ مروری بر نظریه تقابل

معنای تقابل برای ما انسان‌ها کم و بیش مفهوم نام‌آشنایی است؛ چراکه ما در پیرامون خود انواع و اقسام تقابل، از قبیل تقابل بین شب و روز را شناخته‌ایم. همچنین در ساختارهای اجتماعی، تقابل میان دولت‌های مختلف، تقابل بین گروه‌های چپ و راست یک حزب سیاسی را تفکیک کرده‌ایم. البته تقابل تنها تضادهای درون جهان هستی و نظام حاکم بر ساختار سیاسی جامعه را شامل نمی‌شود؛ بلکه به گونه‌ای در زمینه‌های اخلاقی مثل راستگویی و دروغگویی نیز به روشنی هرچه تمام‌تر خود را به نمایش می‌گذارد. همین تقابل‌ها باعث شده که مفاهیم متضاد

در دین و آیین‌های آسمانی به خوبی قابل فهم باشد؛ تقابل میان مومنان و کافران، هدایت یافتگان و گمراهان، تنها بخشی از تقابل‌هایی به شمار می‌روند که در کتاب آسمانی قرآن کریم و در کتاب نهج البلاغه، محور مورد بحث ما در این پژوهش، از آن‌ها سخن به میان آمده است. نظریه تقابل درست در نقطه مقابل نظریه وفاق و همبستگی قرار می‌گیرد. نظریه همبستگی که وامدار تلاش‌های دورکهایم (Durkheim) است. «جامعه را به صورت مجموعه‌ای از اجزای متقابلاً وابسته به یکدیگر در نظر می‌گیرد» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۶۶). اما نظریه تقابل با نقد نظریه همبستگی، جامعه را در ذات خود دارای ساختارهایی می‌داند که منجر به نوعی تقابل و تضاد ضروری می‌شود (عوده، ۲۰۱۶: ۱۸۵۰). نظریه تقابل در رویاروی نظریه همبستگی، به ساختار قدرت اقتصادی یا سیاسی جامعه می‌نگرد و اساس تضاد را بر اساس گروه‌های مستقل اجتماعی و سیاسی درون یک جامعه و توزیع قدرت میان آنها می‌گذارد. در واقع تفاوت قدرت گروه‌های درون یک جامعه باعث نوعی تقابل و تضاد اجباری می‌شود. جامعه‌شناسان باید در نگاه جامعه‌شناختی خویش به این تضادها توجه کنند. دارندورف (Dahrendorf)، یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان در زمینه تقابل، بر این باور است که قدرت منجر به این مسئله می‌شود که هر عنصر انسجام سازی در نظام جامعه، به نظم و ساختار آن ضربه وارد سازد و عناصر درون جامعه را از وفاق و هم بستگی به تضاد و تقابل بکشاند. و قطعاً هر نویسنده و شاعری فراخور موقعیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و... در آثار و نوشته‌ها و سروده‌هایش تقابل‌های بیرونی و درونی خود را به تصویر می‌کشد (خیالی خطیبی، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

جامعه‌شناسانی که در زمره نظریه پردازان تضاد و تقابل قرار می‌گیرند، فراوانند و خوانش هر یک از آنان از نظریه تقابل متفاوت است؛ اما در واقع می‌توان تمامی پیش فرض‌های آنان را با استفاده از تحلیل مارکس وبر (Max Weber) از تضاد طبقاتی تفسیر نمود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۶۶). لازم به ذکر است که وبر علاوه بر نظریه تضاد طبقاتی در ادبیات علوم اجتماعی نظریه‌های متعددی داده است که بر تأثیر اخلاقیات بر توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی جوامع تأکید داشته است (قنبری، ۱۴۰۱: ۲۵۷). علاوه بر دیدگاه‌های مارکس در رابطه با تضاد طبقاتی، نظریه پردازان نظریه تقابل از نوشته‌های مارکس به ویژه نظریه تضاد بر سر قدرت وی الهام گرفته‌اند (۱۵۰۱) از نظر مارکس تضاد طبقاتی را به درازای تاریخ می‌توان مشاهده نمود و نقطه مرکزی این تضادها اقتصاد است (الهورانی، ۲۰۰۷: ۸۸). با نظریه تقابل نزد مارکس نمی‌توان بسیاری از متون ادبی و تاریخی را بررسی و تحلیل نمود؛ چراکه دیدگاه مارکس درباره تقابل

دیدگاهی کاست‌گرا و تک‌محوری است. دارندورف هر چند اساس نظریه خود در زمینه تقابل را از مفهوم تضاد طبقاتی مارکس وام می‌گیرد، اما برخلاف مارکس، وی تقابل را پدیده‌ای چند وجهی می‌داند (الهورانی، ۲۰۰۷: ۸۸). لذا می‌توان نظریه‌های پسامارکسی را زمینه‌ای مناسب جهت خوانش‌های جامعه‌شناختی از انواع متون به شمار آورد.

۲.۲ نظریه تقابل‌های اجتماعی لوئیس کوزر (Lewis A. Coser)

کوزر معتقد است که اراده و اختیار انسان‌ها جهت انتخاب و گزینش یکی از دو راهی برای انجام کاری، در واقع از عوامل تقابل در آنها به شمار می‌رود. او بر این باور است این دسته از تقابل‌ها که هسته آنها وابسته به تصمیم‌گیری انسان‌هاست حائز اهمیت هستند و در جامعه‌شناسی تحت عنوان تقابل‌های رفتاری یا تقابل‌های نقشی شناخته می‌شوند (کوزر، ۱۳۹۶: ۹). او بر این باور است که جامعه بافتی از کنش‌های متقابل و الگودار است و وظیفه جامعه‌شناسی نیز بررسی صورت‌های این کنش‌هاست (همان: ۲۴۷).

لوئیس کوزر تقابل‌های اجتماعی را در شانزده نظریه صورت‌بندی می‌کند. در این جا نظریه‌های کوزر بیان می‌گردد، سپس در بخش بحث و بررسی، این نظریه‌ها بر نمونه‌هایی از نامه‌های حضرت (ع) به معاویه تطبیق داده می‌شود.

جدول شماره ۱: نظریه تقابل اجتماعی کوزر (همان: ۶۲-۲۸۹)

شماره	نام نظریه
۱	نظریه کارکرد استحکام بخشی گروهی تقابل.
۲	نظریه کارکردهای انسجام بخش و نگهدارنده روابط گروهی تقابل و اهمیت نهادهایی که به عنوان دریچه‌های اطمینان عمل می‌کنند.
۳	نظریه تقابل خالص و ناخالص.
۴	نظریه تقابل و انگیزش خصمانه ناگهانی.
۵	نظریه خصومت در روابط اجتماعی درهم تنیده.
۶	نظریه هر چه رابطه میان گروه‌ها قوی‌تر باشد به همان نسبت هم شدت تقابل افزایش می‌یابد.
۷	نظریه تاثیر و کارکرد تقابل در ساختار گروهی.
۸	نظریه تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار.
۹	نظریه تقابل با گروه‌های بیگانه باعث تقویت ثبات وحدت گروه خودی می‌گردد.
۱۰	نظریه تقابل با گروهی دیگر، ساخت گروه را تعیین بخشیده و عکس‌العملی است در قبال ستیزه درونی.

نظریه در تعقیب دشمنان.	۱۱
نظریه ایدئولوژی و تقابل.	۱۲
نظریه تقابل باعث وابستگی مخالفان به یکدیگر می‌گردد.	۱۳
نظریه علاقه به وحدت دشمن.	۱۴
نظریه تقابل سازنده و نگهدارنده تعادل قوا است.	۱۵
نظریه تقابل سازنده اتحادها و ایجادگر ائتلاف‌هاست.	۱۶

نامه‌های نهج البلاغه خود به ۷۹ بخش تقسیم می‌شود که از ۱۲ وصیت‌نامه، سفارش و بخشنامه و دو فرمان، یک دعا، یک پیمان نامه و ۶۳ نامه مکتوب سامان گرفته است. مخاطبان نامه‌های امام را می‌توان به سه گروه کارگزاران حکومتی، یاران و مخالفان تقسیم نمود. در این میان، بیشترین مخاطبان نامه‌ها را کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی و ماموران مالیاتی تشکیل داده است. در این بخش از نامه‌ها، حضرت به مسائل مربوط به حکومت‌داری و شیوه تعامل مسئولین حکومتی با مردم پرداخته است. نامه‌های امام به یاران و اصحاب نزدیک خود نیز شامل پندها و اندرزهای دینی است که گروه سیاسی خودی را به پرهیزکاری و رعایت حقوق دیگران فرا می‌خواند. در آخر، نامه‌های حضرت علی (ع) به مخالفان عموماً در چهارچوب وعظ و ارشاد مخالفان و رد ادعای باطل و اتهام‌های ناروای آنها قرار می‌گیرند. بیشترین مخاطب این دست از نامه‌ها، شخص معاویه است که متقابلاً او نیز نامه‌هایی در پاسخ حضرت ارسال کرده است و در این مقاله هدف این نیست که نامه‌های ارسالی امام علی (ع) به معاویه بر اساس ۶ محور از نظریه تقابل‌های اجتماعی کوزر مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱.۲.۲ تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار

یکی از انواع تقابل مذکور در جدول تقابل‌های اجتماعی کوزر، تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار است. در یک گفت‌وگو جدلی یکی از طرفین برای اثبات موضع‌گیری و ثبات رفتار خود به رد تقابل رفتار طرف مقابل با خود می‌پردازند البته نبود تقابل رفتاری در یک رابطه، به این معنا نیست که آن رابطه دارای ثبات است و هیچ‌گونه تنش بالقوه‌ای بین طرفین موجود نیست. بنابراین ما باید دو دسته از عناصری را در نظر آوریم که درون یک رابطه موجودند: عوامل نهفته و عوامل آشکار؛ خصوصاً هنگامی که قصد تجزیه و تحلیل کل آن رابطه را داشته باشیم (Merton, 2009: 18-21). حال اگر قرار است مشخص گردد که آیا یک رابطه واجد تقابل‌های

رفتاری درونی است، بنا به رای زیمیل نمی‌بایست این پرسش را طرح نمود که آیا عناصر تقابل‌زا در آن رابطه به صورت آشکار موجود هستند یا خیر، چون عدم وجود تعاملات تقابلی آشکار بیان‌گر هیچ شاخصی جهت نبود تنش‌ها نخواهد بود.

به دنبال قتل عثمان و روی آوردن مردم مدینه به امیرالمؤمنین، مردم شهرهای دیگر، یکی پس از دیگر با امام علی (ع) بیعت کردند. تنها منطقه‌ای که از پذیرش خلافت امام علی (ع) سرباز زد منطقه شام بود. فرمانداری این منطقه از زمان خلیفه دوم معاویه بود. از مضمون نامه این گونه برداشت می‌شود که شایعاتی مبنی بر مخالفت بنی‌امیه و معاویه با خلافت امام علی (ع) از شام به مدینه رسیده بود. بهانه آن‌ها این بود که عثمان مظلوم کشته شده و امام علی (ع) در قتل وی مشارکت داشته بنابراین ایشان شایستگی خلافت بر مسلمانان را ندارد.

شایان ذکر است که در نامه ششم نهج‌البلاغه برای اینکه از بروز رفتار تقابلی بین خود و مردمی که بیعت با ایشان را پذیرفته‌اند خودداری شود امام علی (ع) ولایت خود را از راه نصب الهی ثابت نمی‌کند چرا که اگر حضرت می‌خواست خلافت خود را از این راه اثبات کند با توجه به باورهایی که مردم آن زمان داشتند و بر اساس آن رفتار می‌کردند و همگی خلافت را از راه بیعت مردم می‌دانستند، در صورت بروز رفتار تقابلی امام علی (ع) با باورهای مردم، خط بطلان بر حکومت سه خلیفه ایجاد می‌شد و معاویه از همین راه حکومت حضرت را متزلزل می‌کرد. لذا امام علی (ع) با توجه به باورهای مشترک بین خود و مردم که مورد پذیرش معاویه هم هست رفتار می‌کند و موضع می‌گیرد تا اثبات کند معاویه با رفتار تقابلی و متضاد خود بر اصولی که در زمان خلافت سه خلیفه پایبند بود اکنون پایبند نیست. امام علی (ع) در این بخش از نامه (فإن اجتمعوا علی رجل وسموه إماما كان ذلک لله رضا: پس اگر شورای مهاجر و انصار بر کسی اتفاق نظر داشتند و او را امام نامیدند، آن کار مرضی رضای خداوند است) برای تأکید بر موضع‌گیری صحیح خویش در مورد خلافت، آیات الهی در باب مشورت را در این نامه تفسیر می‌کند و با توجه به فرمان خداوند که به مؤمنین توصیه می‌فرماید: «امرهم شوری بینهم» (شوری/۳۸) و به پیامبر (ص) خطاب شده است «فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الأمر» (آل عمران/۱۵۹) که به زیبایی امام علی (ع) آیات را تفسیر نموده‌اند و آن تفسیر این است که نظام اجتماعی مردم باید بر اساس مشورت و شورا باشد و هر چه نتیجه مشورت بود همه به آن پایبند باشند و همچنین رویه امیرالمؤمنین (ع) در طول زندگی خویش بعد از وفات رسول خدا نشان می‌دهد ایشان بر اصول یاد شده خود پایبند بودند. به عنوان مثال ایشان با وجود اینکه

خود را محق‌ترین فرد برای حکومت می‌دانست به شوراهاهایی که خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را تصویب کردند تن داد.

و نیز حضرت در این بخش از نامه ششم خود به معاویه، علل مشروعیت خلافت خویش را پیش می‌کشد و خود را از خون خلیفه سوم تبرئه می‌کند، وی می‌فرماید:

«وَلَعَمْرِي - يَا مُعَاوِيَةَ - لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُرْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى فَتَجَنَّ مَا بَدَأَ لَكَ»

در فرمایش بالا، امام (ع) از رهگذر تقابل شاخص ثبات رفتار و در رفتار تقابلی آشکار تبرئه خویش را در جریان قتل خلیفه سوم اعلام می‌دارد. حضرت (ع) برای این مهم از تأکیدهای زبانی سوگند و نون تأکید (لَعَمْرِي-لَتَعْلَمَنَّ) در جهت اثبات رفتار خود بهره می‌برد. همچنین امام برای تأکید بر ثبات رفتار و صحه گذاشتن بر درستی موضع‌گیری‌شان، معاویه را به رجوع به عقل و وجدان خود دعوت می‌کند. به دیگر سخن، امام علی (ع) رفتار خویش در برابر خونخواهی معاویه تحکیم می‌کند و ادعاهای معاویه در این زمینه را به تهمت و ادعای دروغ باز می‌گرداند؛ چون مسأله برای معاویه نیز روشن بوده و او از این رهگذر موضوع خلافت و حکومت خود را پیش می‌کشد و گرنه خونخواهی خلیفه سوم تنها نوعی بهانه‌جویی است. امام در این عبارت بی‌گناهی خود در قتل خلیفه سوم را امری آشکار و واضح می‌داند که جای هیچ شک و گمانی را برای دیگران باز نمی‌گذارد. ایشان تنها راه مخالفان خود برای متهم کردن وی به قتل خلیفه سوم را اتهام عامدانه و عالمانه از روی هواپرستی معرفی می‌کند؛ لذا در تقابلی که میان حضرت (ع) و معاویه بر سر خلافت ایجاد شده و این گفتمان جدلی را پدید آورده است، امام از رهگذر تأکیدهای فراوان و ارجاع خصم به عقل و منطق خویش، بر ثبات رفتار خود در این زمینه تأکید کرده است.

گاهی بودن تقابل می‌تواند به این معنا تلقی گردد که در یک جامعه، یک گروه جهت اثبات و تحکیم موضع‌گیری صحیح خود از ابراز سخنان بی‌پرده و دریافت‌های خصمانه خود، نسبت به گروه مقابل که رفتار تقابلی دارد و اهمه‌ای ندارد و از اینکه به وسیله چنین تعاملاتی تداوم رابطه دو گروه متلاشی شود ترسی ندارند (کوزر، ۱۳۹۶: ۱۶۳).

حضرت (ع) در نامه ۲۸ نهج البلاغه، به تقابل رفتار گروه خودی در برابر رفتار گروه بیگانه برآمده است. در این هم‌سنجی عالمانه، تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار به نیکی قابل دریافت است. در فرازی از نامه، حضرت (ع) در رد ادعاهای نادرست معاویه می‌فرماید:

«وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ مِنِّي النَّبِيُّ مِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ...»

امام علی (ع) علاوه بر این که ادعاهای معاویه را از رهگذر انگیزش خصمانه ناگهانی پاسخی درخور می‌دهد، آمار دقیق و قابل اعتمادی را در رد این ادعاها نیز به جهت تحکیم رفتار گروه خودی در برابر گروه بیگانه به دست داده است. وی رفتارهایی همچون راستگویی و شجاعت و ویژگی‌هایی همچون بهشتی بودن جوانان اهل بیت (ع) و انتساب سرور زنان بهشتی به اهل بیت (ع) در پی ثبات شاخص رفتار خویش برمی‌آید و با نسبت رفتارهای متضادی همچون دروغ‌گویی، پیکار با پیامبر (ص)، هیزم‌کشی آتش دوزخ را به بنی امیه، گروه بیگانه را در مقابل رفتار گروه خودی تضعیف می‌کند.

۲.۲.۲ تقابل و ایدئولوژی

ستیزه‌هایی که افراد درگیر در آن‌ها، می‌دانند که صرفاً نماینده گروه یا جماعت خاصی هستند و مبارزه‌شان نه تنها برای خود، بلکه برای آرمان‌های گروهی نیز می‌باشد، از استحکام بیشتری برخوردار است.

هدف جمعی، که علایق شخصی را صورتی متعالی بخشیده و بدین سبب باعث شدت‌یابی مبارزه می‌گردد. آگاهی نسبت به یک «حق» فرافردی یا سیستم ارزشی، باعث تقویت و تعصب خاصی خواهد گردید که هر کدام از طرفین درگیر در مبارزه، پا از مبانی و خواسته‌های خود عقب نگذارند (همان: ۲۱۹).

مبارزه‌ای که به واسطه اهداف غیر شخصی تقویت می‌گردد، شفافیت بیشتری به موقعیت نقش روشن‌فکران در ستیزه‌های اجتماعی می‌دهد. روشن‌فکران دارای اهمیت بسزا در عینیت بخشی به نهضت‌های اجتماعی هستند، به گونه‌ای که آنان با توجه به علایق گروهی قادرند حرکت‌های ایدئولوژیک را به راه اندازند. رویارویی علایق، رویارویی علایق، تقابل عقاید را ایجاد می‌نماید. روشن‌فکران همیشه برای شدت بخشی و عمیق‌تر نمودن مبارزات تلاش‌های خستگی‌ناپذیری داشته‌اند، به گونه‌ای که انگیزه‌های شخصی را از موجودیت این گونه مبارزات بیرون رانده و از آن‌ها مبارزاتی برای حقایق جاوید تولید می‌کرده‌اند. همین کارکرد روشن‌فکران، باعث بروز دشمنی عده‌ای از نظریه پردازان حرکت‌هایی با ایدئولوژی متقابل می‌شود (Michrls: 2018: 118-126)

در بخش‌هایی از نامه ۱۰ نهج البلاغه، می‌توان به نظریه تقابل و ایدئولوژی اشاره نمود؛ آن‌جا که می‌فرمایند:

«أَعْلِمُكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا أَخَذَهُ وَ بَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ وَ جَرَى مِنْكَ مَجْرَى الرُّوحِ وَ الدَّمِ. وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ؟»

کاربرد ضمیر اول شخص مفرد معمولاً برای آن چیزی است که به طور شخصی انجام داده‌ایم ولی در عبارت فوق ارجاع ضمیر شخصی «من» تنها به ایدئولوژی شخص گوینده جمله اشاره ندارد؛ بلکه علاوه بر کنش فردی به ایدئولوژی جمعی نیز ارجاع می‌یابد در واقع در این گفتمان سیاسی هدف امام علی (ع) بیان گفتمان خود نیست؛ بلکه می‌خواهد بگوید در چه جایگاهی است و از چه نگاهی سخن می‌گوید لذا در اندیشه علوی حوزه هویتی «من»، اعتقادات مشترک جامعه اسلامی و تأکید بر مانیفست آن، می‌باشد. در این بین معاویه به عنوان نماینده بنی امیه که اعتقاد قلبی به اسلام نداشتند با ایدئولوژی خود سعی در به چالش کشیدن ایدئولوژی امام علی (ع) به عنوان نماینده ایدئولوژی اسلام داشت لذا در این نامه هشدار امام علی (ع) به معاویه ناشی از جایگاه ایشان به عنوان رهبر جامعه مؤمنان است نه ایدئولوژی یک فرد. چرا که خلافت ایشان نه به صورت شورایی و توصیه‌ای بلکه به صورت مردمی است. ایشان به نوعی تقابلی ایدئولوژیک میان هدایت و ضلالت و هوی و همدی برقرار می‌کند و با قرار دادن معاویه در دسته گمراهان و پیروان هوای نفس در لایه سطحی گفتمان، گفتمان اسلام را در لایه ژرف‌تر درست در نقطه مقابل او می‌گذارد.

در ادامه امام علی (ع) ایدئولوژی‌ای را که به عنوان دایره مشروعیت و خرد جمعی می‌دانست که همه آن را قبول دارند با تأکید بر ضمیر «تو» برای حمله به ایدئولوژی رقیب خود «معاویه» استفاده می‌کند تا بدین صورت اثبات کند که معاویه راه کژی را رفته است و این تتابع ضمیر «تو» به نوعی حالت محاکمه‌ای را در ذهن تداعی می‌کند و معاویه را از فردی طلبکار به پاسخ‌گو بدل می‌نماید. چنین امری در چارچوب استفهامی «متی» عینیت می‌یابد البته موضوع تقابل و ایدئولوژی را می‌توان در تمامی نامه‌های ارسالی حضرت به معاویه مشاهده نمود. برای نمونه به شاهد‌های بیشتری اشاره خواهیم کرد.

«لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ...» (نامه ۶) «اگر با نگاه عقل بنگری نه با چشم هوا و هوس»

حضرت (ع) در این فراز از نامه خویش، اشاره به تقابل اعتقادی با معاویه دارد. چه ایشان عقل و وجدان را شاهد می‌گیرند، اما معاویه از هوای نفس پیروی می‌کند. به دیگر سخن، تقابل میان دو ایدئولوژی که یکی از سرچشمه عقل و منطق تغذیه یافته و دیگری از هواپرستی و خودخواهی پیروی نموده است به خوبی ایدئولوژی اسلام و غیر اسلام را در بطن گفتمان جدلی و تقابلی نامه به نمایش می‌گذارد.

۳.۲.۲ تقابل خالص و ناخالص

هر سیستم اجتماعی به صورت بالقوه دارای تعدادی تقابل ناب و خالص است و این تقابل در مقابل کسانی شکل می‌گیرد که علت ناکامی‌ها شناخته می‌شوند و شکل‌گیری آن‌ها ریشه در این امید دارد که بتوان قلمرو اقتدار این افراد را محدودتر کرد و این تقابل برای نیل به اهداف واقع‌گرایانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تقابل خالص امکاناتی جهت انتخاب اشکال مختلف تعارض وجود دارد که در این انتخاب آنچه اهمیت دارد، حدس ما از تعمیم ابزارمندی آن می‌باشد. اما در تقابل‌های ناخالص به عکس، وجود بدیل‌های کارکردگرایانه در خود موضوعات است و تقابل ناخالص بیشتر به دنبال تخلیه هیجان‌های روانی از طریق عمل‌کردی پرخاشگرانه است که ضمن آن قادر است این پرخاشگری را متوجه موضوع‌های متعدد و متفاوتی نماید (کوزر، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۰).

تقابل‌های به کار رفته در نامه‌های امام علی (ع) به معاویه از نوع تقابل خالص است؛ چرا که ایشان بسته به شرایط موجود از بین چند راه و چند گفتمان و با اتکا به موازین اسلام و عقل و خرد خود، و به دور از احساسات و شیوه پرخاشگرایانه اقدام به انتخاب می‌کند. حضرت علی (ع) در نامه شماره ۲۸ نهج البلاغه با یادآوری اشخاصی از اهل بیت (ع) در مقایسه با افرادی از بنی امیه می‌فرماید:

«وَأَنْتَ يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ مِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَيِّبَةُ النَّارِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ...»

در این فراز از نامه حضرت (ع) به معاویه، در پرتو مقابله امام علی (ع) در برابر معاویه با بهره‌گیری از تضادهای پشت سرهم و درهم‌تنیده، به تصویر کشیده شده است و از آن جایی که هدف این نوع تقابل رسیدن به نتیجه، که همان اثبات پایگاه بالاتر اهل بیت نسبت به بنی‌امیه است و بیان پرخاشگری‌ها در آن دخالتی نداشته است؛ لذا تقابل از نوع خالص است. جدول ذیل به خوبی این تقابل را در سطح تضادهای رتوریک‌ی به نمایش می‌گذارد:

جدول شماره ۲: تقابل خالص اهل بیت و بنی امیه

اهل بیت (ع)	خاندان بنی امیه
مِنَّا النَّبِيُّ	مِنْكُمْ الْمَكْذِبُ
مِنَّا أَسَدُ اللَّهِ	وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ
مِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ	وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ
مِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ

پیر واضح است که در جدول بالا، امام علی (ع) با هدف بیان برتری اهل بیت نسبت به بنی امیه تقابل‌های دوگانه میان دو گروه را متجلی می‌کند، تا خلوصی اهل بیت را در شخصیت‌های اسلامی و پیشگام در نیکی و پاکی در مقابل عدم خلوص گروه متخاصم به نمایش گذاشته است.

در نامه دهم نیز می‌توان به تقابل خالص ارجاع داد؛ امام علی (ع) در این بخش نامه چنین می‌فرماید: «مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَبَهَّجْتَ بِزِينَتِهَا وَخَدَعْتَ بِلَذْنِهَا. دَعَتَكَ فَأَجَبْتَهَا وَقَادَتَكَ فَاتَّبَعْتَهَا وَأَمَرَتَكَ فَأَطَعْتَهَا وَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَأَقِفْ عَلَيَّ مَا لَا يَنْجِيكَ مِنْهُ مَجْنُونٌ: دُنْيَا تُوْرَا بِا خُوشِي هَايِ خُود تُوْرَا فَرِيْب دَاْدَه، تُوْرَا بِه سُوِي خُود خُوَانِد، وَ تُوْ بِه دَعُوْتِ اَنْ پَاْسَخِ دَاْدِي، فَرْمَاْنِتِ دَاْدِ وَ اِطَاعَتِ كَرْدِي. هِمَاْنَا بِه زُوْدِي تُوْرَا وَارِد مِيْدَاْنِ خَطْرَاكِي مِي كِنْدِ كِه هِيْچِ سِپَرِ نِگِهْدَاْرِنْدَه اِي نِجَاْتِ نَمِي دِهْد.»

در این نامه مبارزه و تقابل امام علی (ع) با معاویه ریشه در موقعیت خاص و نقش ایشان در کلیت سیاسی نظام اجتماعی دارد. زیرا امام علی (ع) با توجه به شرایط موجود تشخیص می‌دهد از شیوه تقابلی نرم یا شیوه تقابلی تهاجمی در برابر معاویه استفاده کند. دو نوع استعاره در این نامه دیده می‌شود گونه اول استعاره‌ای که نرمش بیشتری دارد و در مفهوم دنیا خلاصه شده است و با مراجعه به نهج البلاغه می‌توان متوجه شد که این نوع استعاره در ساختار کلی نهج البلاغه بارها تکرار شده است. در این نمونه امام علی (ع) با کاربرد شیوه تقابلی خالص از نوع ایدئولوژی نرم به معاویه می‌گوید دنیا چون زیوری است که معاویه را فریفته و معاویه بنده آن شده که امام علی (ع) در نقش امام جامعه و انتخاب راه مذاکره و ارشاد در این تقابل، می‌خواهد به معاویه بگوید اگر چه دنیا تو را فریب داده اما راه بازگشت همواره باز است.

گونه دوم استعاره به کار رفته در این نامه از نوع تهاجمی است و امام علی (ع) با استعمال شیوه تقابلی خالص از نوع گفتمان تهاجمی به معاویه می‌گوید که هیچ پشتیبانی که همچون سپر باشد نمی‌تواند از تو در برابر مرگ محافظت کند. لذا امام در نقش مدافع اسلام و در

موقعیت پاسخ دهنده به معاویه در قبال دعوت به جنگ صفین به تقابل با معاویه می‌پردازد. و با یادآوری شکست بنی امیه در جنگ‌های بدر، احد و خندق به تحقیر این خاندان می‌پردازد با این هدف که شجاعت خود و اهل بیت را در جنگ‌های گذشته برجسته سازد.

۴.۲.۲ تقابل با گروه‌های بیگانه باعث تقویت گروه خودی می‌شود

این نظریه رابطه تقابلی را با گروهی دیگر و تأثیر آن را بر ساختار گروهی توضیح می‌دهد. مرزهای گروهی معمولاً به وسیله بروز ستیز با محیط مشخص می‌گردند، به گونه‌ای که اصولاً یک گروه در جنگ با دیگران موجودیت خود را می‌یابد. علاوه بر این تقابل خارجی باعث تحکیم همبستگی گروه و تشدید تمرکز می‌گردد (کوزر، ۱۳۹۶: ۱۷۰). برخلاف نظر زیملا استبداد حتماً نتیجه جنگ نیست و استبداد می‌تواند وسیله‌ای برای ایجاد وضعیت جنگی باشد. استبداد دارای ارتباطی غیرمستقیم با پیوستگی درونی است. حکومت‌های مستبد معمولاً زمانی ایجاد می‌شوند که وضعیت جامعه به مرز بی‌هنجاری تمایل یافته، نظم و انسجام فرو پاشیده و نهایتاً انتظارات و ضرورت‌های سازنده نقش‌های اجتماعی همه درهم شکسته شوند. اما به عکس اگر ساختار اصلی اجتماعی پایدار باشد و ارزش‌های محوری مورد تردید قرار نگیرند، قاعدتاً به هم پیوستگی اجتماعی در طول جنگ از طریق به مبارزه طلبیدن و حیات بخشی دوباره به ارزش‌ها و اهداف تشدید می‌گردد، زیرا این ارزش‌ها از گذشته‌های دور مورد تأیید آحاد جامعه بوده‌اند (churchill, 1928: 637)

در نامه‌های امام (ع) به معاویه بارها گروه بیگانه تضعیف می‌شود و گروه خودی تقویت یافته معرفی می‌شود. امام (ع) در نامه ۲۸ نهج البلاغه، از رهگذر عبارت «أَلَا تَرَىٰ غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ - أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فِضْلٍ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدًا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ»

پاسخی به سخنان و دعاوی معاویه و در خلال آن اشاراتی به انصار و مهاجرین دارد. پیش از این معاویه در نامه‌ای جسورانه به امام به طرفداری از ابوبکر پرداخت و امام را متهم به قتل عثمان کرد و با تعبیری تند امام را متهم به حسادت به ابوبکر کرد تا با عیب‌جویی از امام و یادآوری ماجراهای خلافت ابوبکر و عمر امام را ترغیب به بیزاری جستن از آن‌ها کند تا معاویه آن را حجت نزد شامیان قرار دهد و بتواند بدین وسیله آن‌ها را به جنگ و شورش ترغیب کند. لذا زمانی که معاویه با این نامه به عنوان یک تهدید کننده خارجی قصد دارد تمامیت گروه بیعت کنندگان با امام را مورد تهاجم قرار دهد، تقابل‌های درونی قبلی میان امام و مهاجران و

انصار نمی‌تواند سدی در راه عمل جمعی در مقابل دشمن خارجی «معاویه» باشد. چرا که امام علی (ع) در قامت رهبر جامعه از قدرت استفاده از نفوذ بدون اجبار، برای هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های گروه انصار در برابر معاویه، برای دستیابی به هدف استفاده کرده است (شفیعی، ۱۴۰۰: ۶). در چنین شرایطی ترجیح صلح امام بر جنگ و تقابل با مهاجران و انصار خللی بر اسلام وارد نمی‌کند. (هاشمی، ۱۴۰۰: ۱۶۲). این واقعیت که امام علی (ع) در این برهه هیچ توجهی به موضع‌گیری انصار و مهاجران در ماجرای سقیفه در تعیین جانشین برای پیامبر (ص) از خود نشان نداد بدون توجه به این مهم، که در آن زمان حقوق مهمی در جامعه اسلامی سلب گردیده بود و مهاجران و انصار هم در سلب این حقوق نقش داشتند-بیانگر این حقیقت است که امام علی (ع) در برابر تهاجم معاویه نه تنها رابطه خود را با ارزش‌های حاکم در جامعه اسلامی قطع نکرد و حتی آن را دلیلی بر اثبات هویت خود می‌دانست و با اتکا بر روش‌های مختلف استدلال چون برهان و جدل به معاویه پاسخ داد و در آن ضمن اعلام فضایل شهدای بنی‌هاشم به فضیلت شهدای انصار و مهاجرین اشاره کرد. لذا یکی از دستاوردهای تقابلی بین معاویه و امام، انسجام بیشتر میان انصار و مهاجران و امام علی (ع) بوده است.

۵.۲.۲ تقابل باعث وابستگی مخالفان به یکدیگر می‌گردد

تقابل تنها میان گروه‌های رقیب و متخاصم صورت نمی‌گیرد؛ در مواردی تقابل اجتماعی میان گروه‌هایی صورت می‌گیرد که از نظر بینش یا جبهه سیاسی به نوعی در یک سنگر واحد قرار می‌گیرند؛ اما در این میان، تقابل بین دو گروه در مسیری مشخص رخ می‌دهد. زیمل (Simmel) بر این باور است که از لحاظ مفهوم و معنا، در تقابل و ستیز با گروه و حزب دیگری بودن، یعنی ایجاد روابط با آن حزب و دسته؛ هنگامی که از طریق تقابل روابطی ایجاد گردد، ممکن است شکل‌های دیگری از رابطه به وجود آید به گونه‌ای که جنگ تقریباً تنها شکل ممکن روابط گروه‌ها با یکدیگر بوده است (کوزر، ۱۳۹۶: ۲۳۶). گرچه این رای زیمل با توجه به آراء به دست آمده مردم‌شناختی نوین قطعاً اغراق‌آمیز می‌نماید، لیکن میتوان اذعان داشت که تشابهات میان پدیده‌های اجتماعی کلی همچون جنگ و شکل نه چندان پیچیده رابطه دو سویه، همیشه مخاطره‌آمیز تلقی می‌شوند (Joseph, 2007: 772). با این همه حقیقتاً اعتقاد داریم که می‌توان در اینجا به فرایندهای مشابهی در روابط انسانی اشاره نمود. که روانشناسان دریافته‌اند

که تقابل‌ها و تنش‌ها عموماً وسایلی هستند که به واسطه آن‌ها دو طرف با هم ایجاد رابطه می‌نمایند (Gersild, 1947: 147).

حضرت علی (ع) در نامه اخلاقی و سیاسی شماره ۲۸ نهج البلاغه، با بهره‌گیری از تقابل‌های اجتماعی، به هم‌سنجی میان دو خانواده بنی هاشم و بنی امیه برآمده و گروه مهاجران و انصار را از این تقابل خصمانه جدا می‌نماید. ایشان به گونه‌ای نسبت به مهاجران و انصار، قائل به فضیلت و بزرگی است. با وجود این، فضیلت گروه مهاجران و انصار را نیز در تقابل با فضایل اهل بیت قرار داده و از رهگذر تضادهای رتوریک، فضایل هر یک را برمی‌شمارد. امام (ع) در مقام یادآوری نعمت‌های خداوند بر اهل بیت حضرت رسول (ص) می‌فرماید:

«وَمَا أَنْتَ وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَأَبْنَاءِ الطُّلَقَاءِ، وَالتَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوْلِيْنَ، وَتَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ!... أَلَا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَلَكِنَّ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَحَدْتُ - أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَخَصَّصَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ! أَوْ لَا تَرَى أَنْ قَوْمًا قَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - لِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فَعَلَ بَوَاحِدِنَا مَا فَعَلَ بَوَاحِدِهِمْ قِيلَ: «الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحَيْنِ!»

حضرت علی (ع) در این نامه، به تعریف فضایل مهاجران و انصار برآمده است. اما ایشان این فضایل را نسبت به فضایل اهل بیت (ع) اندک می‌شمارد. در واقع تقابل با مهاجران و انصار به مانند تقابل با بنی امیه نیست، اما با این وجود، این تقابل را بیان نموده است تا افرادی که به گروه ایشان نزدیکی بیشتری دارند، از دیگر گروه‌ها تمایز یابند. در واقع همچنان که کوزر تأکید می‌کند، در اینجا تقابل تبدیل به راهی شده که به کمک آن از یک فرد یا گروهی ناشناس شناختی به دست می‌آوریم، همچنین می‌تواند محور گونه‌های دیگری از رابطه میان انسان‌ها به شمار برود. ایشان برای این امر، مقایسه زیبایی را میان دو گروه مهاجران و انصار با اهل بیت به تصویر می‌کشد. ما این مقایسه را در جدول پایین خلاصه کرده‌ایم:

جدول شماره ۳: هم‌سنجی تقابلی ویژگی مهاجران و انصار در مقایسه با اهل بیت (ع)

گروه مهاجران و انصار	گروه اهل بیت (ع)
أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا	حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا
مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ	قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ
-	وَخَصَّصَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ...

حَتَّى إِذَا فَعَلَ بِوَاحِدِنَا	أَنَّ قَوْمًا قَطَعَتْ أَيْدِيَهُمْ
الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ!	مَا فَعَلَ بِوَاحِدِهِمْ

چنانچه از جدول بالا قابل مشاهده است، حضرت علی (ع) به تفاوت آشکاری بین دو گروهی قائل است که از نظر عملکردشان در اسلام هر دو کارنامه‌ای درخشان دارند. اما کارنامه گروه اهل بیت (ع) را با ساختارهای زبانی گوناگونی بر گروه مقابل برتری می‌بخشد. در توصیف گروه مهاجران و انصار، ارزش کار آنان را با واژه «فی سبیل الله» به خوبی به تصویر می‌کشد. اما برای تقابل این ارزش، با ارزشی که حاکی از جایگاه اهل بیت است، مهاجران و انصار را به صورت نکره و با فعل مجهول «قوم استشهدوا» آورده است. حضرت در توصیف جایگاه اهل بیت و در اشاره با شهادت حضرت حمزه (ع) از عبارت معرفه «شهیدنا» کمک می‌گیرد. وی از رهگذر نسبت واژه شهید به ضمیر «نا» حضرت حمزه را در جایگاهی ویژه می‌نشانند و از رهگذر معرفه آوردن، شناخته شدن وی نزد عام و خاص را دلیلی بر برتری اهل بیت نسبت به دیگران می‌بیند. امام (ع) در ادامه با عبارت «قیل: سید الشهداء» جایگاه متمایز گروه خودی را تحکیم می‌بخشد و در تأکید این امر، اختصاص حضرت حمزه به هفتاد تکبیر به هنگام اقامه نماز میت، امتیاز بیشتری برای گروه خودی ذکر نموده است. البته ذکر تمامی این امتیازها در کنار اقرار به فضیلت مهاجران و انصار آمده است که هر چند نسبت به اهل بیت (ع) از جایگاه کم‌تری برخوردارند؛ اما نسبت به بنی امیه، از فضایی برخوردارند که آنان را به گروه خودی نزدیک می‌کند.

در بخش دوم همین هم‌سنجی، از دست دادن عضوی از اعضای بدن در هنگامه پیکار با کافران را به میان آورده و از رهگذر مقایسه قطع دستان گروهی از مسلمانان در جنگ با کفار و اقرار به این که هر کدام از پاداش ویژه خود برخوردارند، قطع دستان جعفر (ع) را که در جنگ موته به شهادت رسیدند، نسبت به قطع اعضای دیگر مسلمانان امتیاز می‌بخشد و فضیلتی ویژه برای ایشان قائل‌اند. چنان‌که می‌فرمایند:

«الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ!»

او را طیار خوانده و این‌گونه گروه اهل بیت را از دیگر گروه‌ها جدا می‌سازد و امتیازات ویژه‌ای برایشان قائل می‌شود. حضرت (ع) در این فراز از نامه نیز با کنار هم قرار دادن واژه «قوم» به صورت نکره و واژه «واحدنا» در ساخت معرفه، فضیلت اهل بیت (ع) نسبت به دیگران را از رهگذر راهکارهای زبانی به نیکی به نمایش می‌گذارد. همچنین با تقابل دو ضمیر

«نا» در تعریف اهل بیت و ضمیر «هم» در معرفی مهاجران و انصار، به برجسته کردن فضیلت اهل بیت پرداخته است. هر چند هر دو گروه متصف به رفتار و عملکرد مشابهی مانند شهادت یا قطع عضو شده‌اند؛ اما در مسأله فضیلت و جایگاه ارزشی از همدیگر متمایز شده‌اند.

۶.۲.۲ تقابل و انگیزش خصمانه ناگهانی

هر چه رابطه در هم تنیده‌تر و عاطفی‌تر باشد، به همان نسبت نیز گرایش شدیدتری برای پنهان کردن عواطف خصمانه صورت می‌گیرد تا آشکار نمودن آن. حال آن‌که در روابط با درجه اهمیت کمتر، مثلاً در روابط اداری، عواطف خصمانه نسبتاً با آزادی بیشتری آشکار می‌شود. اما در گروه‌های اولین پدیده مذکور نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا رابطه طرفین همیشگی و صمیمی است و اصولاً بیان آزاد عواطف خصومت‌آمیز می‌تواند دوستی را به راحتی مختل کند (کوزر، ۱۳۹۶: ۱۲۴)

امام (ع) در نامه ۲۸ خود به معاویه که بخشی از آن در مطلب پیش‌گفته تحلیل شد، پس از برشماردن ویژگی‌های نیکوی اهل بیت (ع) در مقابل صفات نیک مهاجران و انصار، خطاب به معاویه می‌فرماید:

«فَدَعُ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا.»

امام علی (ع) در این فراز از سخنان خویش، به صورت کاملاً ناگهانی و از رهگذر هنر سازه بلاغی التفات، روی سخن را از بیان فضایل مهاجران و انصار و مقایسه آنان با فضیلت‌های گسترده اهل بیت (ع) تغییر داده و به شدت با معاویه و ادعای باطل او به جدل و خصومت می‌نشیند. در این بخش ما شاهد انگیزش خصمانه ناگهانی با گروه مخالف هستیم. حضرت (ع) معاویه را از ادعاهایی بازمی‌دارد که از حسن سابقه او در اسلام و نزد پیامبر (ص) حکایت دارند و ضمن تأکید دوباره بر فضایل بنی‌هاشم در تقابل با دیگر مسلمانان، ناگهان سخنانی بر قلم می‌آورد که به مانند رعد و برق بر خصم فرود می‌آید. در این فراز از نامه، ساختار دستوری «فدع عنک» بر سر ادعاهای معاویه می‌ریزد و او را از بیان مناقب خود پیش امام (ع) بازمی‌دارد.

۳. نتیجه‌گیری

نظریه تقابل‌های اجتماعی مجموعه‌ای شانزده گانه از نظریه‌هایی هستند که تقابل و تضاد میان افراد، گروه‌ها یا احزاب سیاسی را صورت بندی می‌کنند. این نظریه الگوی مناسب و کلی را

جهت خوانش رفتارها و تعامل گروه‌ها با همدیگر معرفی می‌کند. در این میان، نامه‌های امام علی علیه السلام به معاویه چون در میان دو گروه متضاد خودی و بیگانه یعنی اهل بیت و بنی امیه، صورت گرفته است؛ گفتمان تقابلی و جدلی را سامان داده است و این نامه‌ها را بستری مناسب جهت خوانش‌ها و تحلیل بر اساس داده‌های جامعه‌شناسی قرار داده است و کمک شایانی به بررسی و تحلیل نامه‌های امام علی به معاویه کرده است. نامه‌های امام علی به مخالفان خود عموماً از گفتمان پندگونه‌ای برخوردارند و به پیمودن مسیر هدایت ارشاد می‌کنند؛ علاوه بر اینکه ادعاها و پندارهای مخالفان خود را از بنیان ابطال می‌کنند. معاویه بیشترین مخاطب نامه‌های ارسالی امام علی به مخالفان یا گروه بیگانه به شمار می‌رود. به دلیل برخورداری توأمان امام علی علیه السلام و معاویه از قدرت سیاسی، تقابل و تضاد اجتماعی برخاسته از قدرت و ایدئولوژی حاکم بر طرفین ماجرا، تقابل‌های آشکاری را در بطن نامه‌ها به نمایش گذاشته است. در این پژوهش ما با تقابل‌های گوناگونی از جدول تقابل‌های اجتماعی کوزر برخورداریم، اما به دلیل مجال کوتاه این مقاله، تنها به تحلیل تطبیقی شش نوع از تقابل‌های اجتماعی روی نامه‌های امام علی پرداخته شد. در نامه‌های امام (ع)، تقابل به عنوان شاخص ثبات رفتار به چشم می‌خورد که در مقابل ادعاها و رفتارهای خصمانه معاویه در تقابلی آشکار به ثبات رفتار خویش تاکید می‌کند و امام برای ایجاد ثبات رابطه با بیعت کنندگان به موارد اختلافی (نصب ولایت الهی خویش) اشاره نمی‌کند. در اجرای نظریه تقابل و ایدئولوژی، حضرت گفتمان و رفتار سیاسی گروه مقابل خود را به بی‌منطقی، پیروی از هوا و هوس، هواپرستی و خودخواهی نسبت می‌دهد و با کاربرد کلمات استفهامی معاویه را در جایگاه پاسخگویی قرار می‌دهد و ایدئولوژی حاکم بر گروه خود را برگرفته از مبانی و اصول اسلام معرفی می‌فرماید. در موضوع تقابل خالص و ناخالص رفتارهای تقابلی امام علی (ع) با معاویه که از بدو بعثت پیامبر(ص) تا فتح مکه به تصویر کشیده از نوع تقابل خالص است زیرا به دور از پرخاشگری است و امام در موقعیت‌های مختلف از شیوه‌ها و روش‌های گوناگون در تقابل با معاویه استفاده کرده است. حضرت در فرازی از نامه‌های خویش، با هدف ایجاد تقابل با گروه بیگانه و ایجاد وحدت و رفاقت با گروه مهاجرین و انصار و نادیده گرفتن ماجرای سقیفه و نقشی که مهاجرین و انصار در این ماجرا داشتند، گروه خودی یعنی اهل بیت را تقویت می‌کند و مسیر سیاسی هر یک از این دو گروه را برای رهروان حقیقت‌بازنمایی می‌کند. امام (ع) بنا بر نظریه «تقابل باعث وابستگی مخالفان به یکدیگر می‌شود» تقابل با معاویه و بنی امیه را به عنوان عنصری ارتباط‌ساز میان اهل بیت و مهاجران و انصار در فضیلت‌های اسلامی به کار می‌گیرد؛ اما به برتری گروه

خوانشی جامعه‌شناختی از نامه‌های ... (علی صیادانی و دیگران) ۲۹۳

خودی بر تمامی گروه‌ها تاکید می‌کند. در آخر حضرت (ع) با معاویه از رهگذر تقابل و انگیزش خصمانه، به گفتمانی جدلی ورود پیدا کرده و بر اندیشه‌ها و پندارهای نادرست او حمله‌ور می‌شود.

کتاب‌نامه

الف: کتاب‌ها

قرآن کریم.

جونز، ون؛ استوارت، یان (۱۹۹۳). *تحلیل رفتار متقابل، بهمنی دادگستر، چاپ اول، تهران: نشر آینه.*

الهورانی، محمد عبدالکریم (۲۰۰۷). *النظریة المعاصرة فی علم الاجتماع، الأردن: دار مجدلاوی.*

رایبگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۹۷). *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، رحمت اله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*

کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی.*

کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۹۶). *نظریه تقابل‌های اجتماعی، عبدالرضا نواح، اهواز: نشر رشش.*

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نی.*

دشتی، محمد (۱۳۹۲). *نهج‌البلاغه، چاپ دوازدهم، قم: انتشارات نشتا.*

ب: مقالات

بدوی، منیر محمود (بی‌تا)، مفهوم الصراع: دراسة فی الأصول النظریة للأسباب والأنواع، بی‌جا.

خیالی خطیبی، احمد (۱۳۹۸). «بررسی تقابل‌های اجتماعی در برخی اشعار حافظ»، دو فصلنامه علمی-تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۲۲-۱۰۷.

شفیعی، عباس و علی آقاپیروز (۱۴۰۰). «واکاوی نقش رهبری نرم در جامعه از منظر امام علی (ع)»، پژوهشنامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوازدهم، شماره دوم، صص ۲۴-۳.

عودة برهومة، عیسی و ماهر أحمد مبیضین (۲۰۱۶). «الخطاب السجالی فی رسائل علی ومعاویة: آیاته وتقنیاته»، دراسات العلوم الإنسانية والاجتماعیة، المجلد ۴۳، ص ۱۸۶۱-۱۸۴۷.

۲۹۴ پژوهش‌نامه علمی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

قنبری برزیان، علی و داود زهرایی (۱۴۰۱). «مطالعه و تحلیل تأثیر خلیقات اجتماعی بر توسعه اجتماعی؛ (از منظر امام علی (ع))»، پژوهشنامه علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سیزدهم، شماره دوم، صص ۲۶۹-۲۵۱.

هاشمی، مریم (۱۴۰۰). «خوانش هرمنوتیکی خطبه ۴۰ امام علی (ع) در اتخاذ استراتژی صلح بر مبنای نظریه هرمنوتیک مؤلف محور شلایرماخر»، پژوهشنامه علمی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوازدهم، شماره دوم، صص ۱۷۸-۱۵۷.

Arthur T. Gersild: Child Psychology, (1947), New York: Prentice Hall.

Churchill Winston: The World Crisis, vol. IV, The Aftermath(London, Butterworth, 1928) zitiert
vow Merton in Social Theory and Social Structu. re.

Joseph, Schneider. (2007), Primitive Warfare: A Methodological Note, American sociological
Review.

Robert Michels: Intellectuals, Encyclopaedia of the social sciences, VIII, P. P.

Merton, (2009), Social Theory and social structure, op. cit, clyde Klukhohn, navaho. Withcraft,
op. cit.

